

از : سید نورالحق صبا

تجلی...



دیدم به مهٔ یکشبه، ابروی کسی بود!

شب، خرمن انباشتهٔ موسی کسی بود

تا پای نهادم به حریم حرم باغ

هر برگ، تکلیدهٔ روی کسی بود!

سنبل که به هر چین و خمش نافهٔ چین است

غرق هوس نگهت کیسوی کسی بود!

زرگس که بجز ناز متاع دگرش نیست،

خود محور رَم آهوی کسی بود

وین زمزمه برگ درختان بهاری
در گوش دلم بانگ هیاهوی کسی بود

باد سحر این پیک مسیحا دم خورشید،
جاروش مشتاق در و کوی کسی بود!

القصه که هر ذره در این کارگه کون
مثل من عاشق نظرش سوی کسی بود